

استقلال ترجمه قرآن در تفسیر ابوالفتوح رازی

سید حیدر علوی نژاد

تفسیر ابوالفتوح رازی، افزون بر این که یکی از مهم‌ترین تفاسیر شیعی است، از نظر معارفی، مطالب بسیار مهمی در اصول و فروع معارف اسلام دارد، و مطالب کلامی ارزشمندی را در خود جا داده، یکی از ذخایر مهم زبان فارسی نیز هست. اما ارزش این کتاب در بخش‌های تفسیر و ترجمه تفاوت‌هایی دارد، برخی از ارزش‌های آن مخصوص ترجمه است. یعنی معادل‌های زیبای فارسی که در برابر واژه‌های عربی قرار گرفته است، گنجینه‌ای را پدید آورده است که ارزش فوق‌العاده‌ای دارد. زبان فارسی از این ترجمه و ترجمه‌های فارسی دیگر قرآن کریم سود فراوانی برده و می‌تواند ببرد.

بهره‌های زبان و ادب فارسی از قرآن

قرآن با آمدن خود جهان بینی و تفکری نو عرضه کرد، بسیاری از واژه‌ها بدون این که کنار گذاشته شوند، محتوایی جدید یافتند. هنگامی که فارسی زبان مسلمان می‌گفت: اهریمن، این دیگر همان موجود قدرتمندی نبود که با اهورامزدا می‌جنگد و در ایجاد شر و بدی درست به اندازه اهورا مزدا در ایجاد خوبی و خیر، قدرت دارد، بلکه از این کلمه شیطان را می‌فهمید که بنده مطرودی است؛ در احاطه قدرت الهی، بدکار است و دشمن انسان، اما خالق یا خدای شر نیست، در ایجاد شر قدرت محدود دارد. (خدای) فارسی زبانان هم دیگر اهورای مزدای درگیر در نبرد علیه اهریمن نبود که برای پیروزی بر اهریمن باید منتظر روز موعود باشد.

یکی از راه‌های دگرگون شدن زبان همین است که واژگانی از آن زبان دارای معانی جدید شوند، و کم‌کم معانی گذشته آنها فراموش شوند. . . .

از مهم‌ترین بهره‌های زبان فارسی از قرآن کریم یکی این بود که قرآن به احیا، حفظ و گسترش زبان پارسی کمک شایانی کرد.

از این راه بود که مسلمانان فارسی زبان برای فهم معانی قرآن نیاز به ترجمه و تفسیر قرآن داشتند. دانشمندان فارسی زبان بر اساس نیاز، به ترجمه و تفسیر قرآن همت گماشتند و از رهگذر این تلاش، آثار ارزشمندی به وجود آوردند، آثاری که گرد و غبار زمان چهره آن‌ها را کدر نکرده است. این حرکت هم بسیار زود آغاز شد.

همان گونه به زودی اشاره خواهیم کرد، برخی از نویسندگان را نظر بر این است که نخستین ترجمه قرآن به زبان فارسی به دست سلمان فارسی، صحابی معروف حضرت رسول اکرم(ص) انجام شد.

چنان مشهور است که قرآن کریم برای اولین بار، در زمان نوح سامانی (۳۶۶-۳۵۰هق)، با استفتاء از علمای بزرگ زمان او، به فارسی ترجمه شده است. اگرچه اولین متن ترجمه فارسی قرآن که بطور کامل به دست ما رسیده، دست کم تا امروز، همان ترجمه است، ولی دلایل و شواهدی در دست است که این نمی‌تواند اولین ترجمه قرآن به زبان فارسی باشد. چرا که مسلمانان فارسی زبان پیش از آن ترجمه با قرآن آشنا شده بودند غالب مسلمان فارسی‌زبانانی که با قرآن آشنایی داشتند،

عربی نمی‌دانستند؛ اگرچه ترجمه شفاهی می‌توانست مشکل نا‌آشنایی مسلمانان به زبان قرآن را برطرف کند، اما این کافی نبود، بویژه که نوشتن و کتاب، پیش از آن نیز هم در ایران آن روز، به ویژه در شرق ایران، خراسان و ماوراءالنهر، کم و بیش مرسوم بوده است، و مسلمانان فارسی زبان نمی‌توانسته‌اند بی‌توجه باشند. مصححان فاضل تاج التراجم در دیباچه خویش در این زمینه نوشته‌اند:

« هر چند در پیشگفتار ترجمه تفسیر طبری آمده است که متن عربی تفسیر طبری - جامع البیان عن تأویل القرآن - به تقاضای ابو صالح منصور فرزند نوح سامانی (۳۶۶ - ۳۵۰ هـ) و به اجازت فتوای دانشمندان بخارا و سمرقند و بلخ فرغانه، و به استناد کریمه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» (۱)، فارسی شده (۲) و از این سخن استنباط گردیده که «نخستین نگاهشده در تاریخ نگاهشده‌های فارسی درباره قرآن، ترجمه تفسیر عربی طبری است» (۳) و لیکن برداشت مذکور از سخنان مترجمان تفسیر طبری قرین صواب نیست؛ زیرا فارسی زبانان مسلمان پیش از سده سوم به ترجمه قرآن کریم نیازمند بوده‌اند، و همین نکته محقق می‌دارد که ترجمه فارسی قرآن سالها پیش از ترجمه تفسیر طبری صورت پذیرفته است. اشاره‌هایی نیز در نگارش‌های و آثار پیشینیان آمده است که نظر مذکور را تأیید می‌کند. چنان که آورده‌اند که موسی بن سیار اسواری (م ۲۵۵ هـ) قرآن را به فارسی تفسیر می‌کرد. (۴) و شمس‌الائمه سرخسی (م ۴۹۰ هـ) نوشته است که سلمان پارسی بر اثر تقاضای برخی از ایرانیان مسلمان فاتحه‌الکتاب را برای آنان به فارسی ترجمه کرد، و آنان آن را در نماز می‌خواندند تا زبانشان به عربی روان شد. (۵) عمادالدین اسفراینی مشهور به شهفور در دیباچه خود بر تاج التراجم، نخستین ترجمه فارسی را به دست سلمان و به اذن رسول (ص) می‌داند. (۶) تفسیر کردن قرآن به فارسی، توسط موسی بن سیار در میانه سده سوم هجری، مؤید این نکته است که فارسی زبانان در نخستین دهه‌های عصر اسلامی به ترجمه فارسی قرآن احتیاج داشته، و بدون تردید به تراجمی لغوی و تحت‌اللفظی و یا ترجمه‌های شفاهی قرآن اهتمام داشته‌اند. » (۷)

دلایل شهرت و تأثیر گذاری ترجمه تفسیر طبری

اگر چه متنی که به عنوان ترجمه تفسیر طبری در دست است، دیگر همان تفسیر طبری نیست، اگر استفاده‌ای هم از آن شده باشد، استفاده‌ای آزاد است، شاید بتوان گفت اقتباس و گزیده‌ای از تفسیر مذکور باشد. این ترجمه به دو دلیل می‌تواند در زمان خود نیز شهرت فراوانی به دست آورده باشد:

نخست این که به فتوای علمای طراز اول بر جواز ترجمه متکی بوده، که سبب شهرت و اعتبار آن می‌شده است. دوم: این که این کار به در خواست حکومت انجام شده بود، که پشتوانه استنساخ فراوان و انتشار گسترده آن بود. به همین دلیل، این سبک ترجمه، یعنی ترجمه تحت‌اللفظی، به عنوان سبک این ترجمه، به عنوان ترجمه معیار، بر ترجمه‌های پس از خود اثر گذاشت، و شاید اگر این ترجمه تحت‌اللفظی نبود، ترجمه‌های پس از آن نیز تحت‌اللفظی از کار در نمی‌آمدند. تحت‌اللفظی بودن ترجمه مورد نظر ما نیز مستقیم یا غیر مستقیم از این سرچشمه آب می‌خورد.

ترجمه دوم، تاج التراجم، یا تفسیر اسفراینی است، که تلاش کرده دقت و صحت ترجمه در خور کاری قرآنی باشد، و چندان پا بند ترجمه تحت‌اللفظ هم نمانده است (۸) در قرن‌های بعد، به دلیل ظرافت بسیار ترجمه قرآن از یک سو و نبودن ابزارهای گسترده نشر از طرف دیگر، در هر گوشه‌ای از حوزه زبان فارسی، ترجمه یا ترجمه‌هایی از قرآن کریم انجام

می‌پذیرفت. این ترجمه‌ها که بیشتر به دست دانشمندترین‌های هر زمان نگارش می‌یافت. و تعدادشان کم هم نیست، نشان رویکرد گسترده‌ای است که مردم و دانشمندان پارسی زبان از سده‌های اول نفوذ اسلام در حوزه زبان فارسی، به قرآن و فهم و تفهیم آن داشته‌اند.

یکی از قرآن پژوهان معاصر می‌نویسد: "

« ترجمه‌های پیراسته و معانی باریک قرآنی، اینک در دل تفسیر و ترجمه‌های مستقل بی‌شمار پارسی، یادگار اعصار و قرون متمادی تا همین امروز پیش روی من و شماس و نگاه کلی به همگی و یا دست‌کم به امهات آنها نشان می‌دهد که این بزرگان چگونه با ایمان بی‌شائبه توانسته‌اند به مدد زبان استوار و دلپذیر خویش، راه رسیدن به معانی باریک قرآن را برای توده‌های مسلمان ایرانی هموار کنند و دریغاً که قدر این ترجمه‌های بدیع و گوناگون - که تنها در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد شمار آن از پانصد متجاوز است - مجهول مانده است ».

وجود پانصد ترجمه فارسی قرآن تنها در یک کتابخانه می‌تواند نشانگر صدها ترجمه دیگر باشد که در سایر کتابخانه‌ها موجود است و یا در گذشت زمان، ناپدید شده است.

فرهنگنامه قرآنی که در آن از حدود ۱۴۰ عدد از این ترجمه‌ها استفاده شده است، خود منبع بزرگ زبانی، با مفردات و ترکیبات فراوان است که می‌تواند برای پژوهشگران در زمینه‌های لغت، دستور زبان و زبان‌شناسی بسیار مهم باشد. در این ترجمه‌ها با واژگان بسیاری رو به رو می‌شویم که به برکت به کار رفتن در ترجمه عالی‌ترین پیام الهی برای بشر، از خطر گم شدن و مردن جسته‌اند. علاوه بر این، معنی دقیق و جایگاه دستوری صحیح بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌ها را هم از همین راه به دست می‌آوریم.

گذشته از مفردات، در این ترجمه‌ها و جود ترکیبات اصیل پارسی که در برابر واژه‌های قرآنی قرار گرفته و معنی و حد و مرز آن کاملاً مشخص می‌باشد، نیز مغتنم است تا آن جا که صفحاتی از ترجمه را مطالعه می‌کنیم بدون این که حتی به یک واژه عربی برخورد کنیم. بدیهی است این گونه ترکیبات و مفردات می‌تواند فرهنگ نویسان و پارسی‌دوستان را به کار آید و مترجمین را بلاغت افزایش دهد.

بی‌گمان چنین گنجینه‌هایی می‌تواند سرمایه‌ای مستند برای تدوین تاریخ زبان فارسی باشد. که حتی رد پای لهجه‌های محلی برخی از مناطق را می‌توان در آن یافت.

در دیباچه ترجمه قرآن ری، با استفاده از همین نزدیکی متن و ترجمه، استنباط‌های مهمی صورت گرفته که در خور درنگ و استفاده است. برخی از عناوین آن دیباچه چنین است:

الف رسم الخط. برخی نکات دستوری: پیشوندها، استعمال افعال نیشابوری، گونه‌ای از فعل دوم شخص جمع، استعمال اول شخص جمع به جای اول شخص مفرد، استعمال اول شخص مفرد به جای اول شخص جمع، استعمال سوم شخص مفرد به جای سوم شخص جمع، نشانه مفعولی، جای ضمیر متصل، نشانه‌های استفهام.

توجه به این عناوین خود می‌رساند که مطالعه و پژوهش در چنین متن‌هایی تا چه اندازه و در چه زمینه‌هایی ثمر بخش است.

یکی از عناوین، همان طور که در بالا نقل شد، "گونه‌ای از دوم شخص جمع است"، که اگر نزدیکی متن و ترجمه نباشد، تشخیص چنین فعلی دشوار است و شاید اثبات آن بی‌دلیل بماند. چنان که در بیان مشخصات یکی از این ترجمه‌های فارسی آمده است:

یکی از مشخصات عمده این ترجمه استعمال فعل دوم شخص جمع است به گونه‌ای که در ظاهر با دوم شخص مفرد یکی می‌نماید، در حالی که قراین نشان می‌دهد که با آن متفاوت است؛ مثلاً در ترجمه آیه ۱۹۵ سوره بقره در این قرآن، چنین آمده است:

× و نفقه کنید اندر سبیل خدای و فرومگیری دستتان از صدقه که هلاک شوید. نیکویی کنی، به درستی که خدای دوست دارد نیکوکاران را ×.

چنان که از همین مثال برمی‌آید، چنین نیست که تمام صیغه‌های دوم شخص جمع به صورت موصوف به کار رفته باشد. با برآورد مختصری که از چندین صفحه این ترجمه به عمل آوردم، این نتیجه به دست آمد که اندکی بیش از نیمی از صیغه‌های دوم شخص جمع به صورت موصوف و باقی به صورت معمول به کار رفته است. استعمال این ساخت فعل در نسخه‌های خطی کهن تفسیر ابوالفتوح رازی، بویژه نسخه مورخ ۵۵۶ و ۸۴۸ و ۸۴۹ آستان قدس رضوی یک دست‌تر است و این رقم به ۹۸ در صد بالغ می‌شود. مواردی که به صورت معمول آمده، غالباً نادر و بعضاً هم خطای کاتب به شمار می‌آید.

یکی دیگر از نویسندگان در این زمینه می‌نویسد:

اهمیت تفسیرهای قدیم دیگر، مانند تفسیری بی‌نام که به تفسیر پاک شهرت یافته است و از اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم هجری (اوایل قرن یازدهم میلادی) است، و تفسیر سوراآبادی (از ابوبکر عتیق بن محمد هروی سوراآبادی) که هم از قرن پنجم هجری است، یا تاج التراجم (تفسیر اسفراینی) از امام عماد الدین ابوالمظفر شاهپور (۴۷۱هـ - ۱۰۷۸م) و امثال آنها در این است که به قصد ایراد معادل برای لغات و ترکیبات قرآن، معمولاً مفردات و ترکیباتی را از زبان فارسی ذکر کرده‌اند که بعدها فراموش شده و از میان رفته‌اند. و جز از راه داشتن معادل عربی، درک معنی آنها می‌توانست دشوار یا مورد تردید و تأمل باشد.

با توجه به همین نکته‌ها نقش ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن در حفظ و گسترش زبان فارسی و حفظ لغات و ترکیبات بسیار برای امروز، با روشن ساختن معانی آنها روشن می‌شود.

انواع ترجمه

در ترجمه یکی از چهار روش ممکن است انتخاب شود:

۱. ترجمه تحت اللفظ یا واژه به واژه. در این نوع ترجمه واحد ترجمه واژه و کلمه است. و به اضطرار ساختار جمله در زبان مقصد، زبانی که مترجم مطلب را به آن ترجمه می‌کند، تحت تأثیر ساختار جمله متن و زبان مبدأ، یعنی زبان متن قرار می‌گیرد، و این کار سبب بد شکلی ساختار ترجمه می‌شود، و خواننده به دشواری معنای متن را در می‌یابد و در مواردی این نوع ترجمه نه تنها راهی به سوی معنای واقعی نمی‌گشاید، بلکه سبب بد فهمی نیز می‌شود.

حسن این نوع ترجمه این است که در موارد حساس، چیزی از کلمات متن کم و زیاد نمی‌شود. شاید به همین دلیل کتاب‌های مهم مذهبی بخصوص متون مقدس، به این روش ترجمه می‌شده است. در ترجمه قرآن کریم این روش تا همین اواخر، رسمی‌ترین نوع ترجمه بوده است. که ترجمه هر کلمه در زیر آن قرار می‌گیرد .

2. نوع دوم ترجمه اگرچه قصد مترجم در آن، ترجمه تحت اللفظی نیست، اما واحد ترجمه باز هم واژه‌هاست، در این نوع ترجمه اگرچه کم و بیش، جمله بندی در ترجمه، از جمله بندی متن اصلی آزاد است و جمله بندی به اقتضای زبان مبدأ صورت می‌پذیرد، اما در عین حال این نوع ترجمه نیز در ساختار معنای جمله خودش را نشان می‌دهد، و در مواردی، ترجمه سبب بد فهمی متن می‌شود، زیرا گاه واژه‌ای را در ترجمه قرار می‌دهد که در زبان مقصد، معادل لغت اصلی در زبان نیست، و همین امر سبب اشتباه در معنای ترجمه خواهد شد. افزون بر این که طبق نظر برخی از زبان‌شناسان، در زبان‌های متفاوت، لغات کاملاً معادل وجود ندارد. حتی کلمه مادر در انگلیسی، با واژه‌ای که در فرانسه به مادر اطلاق می‌شود، دارای بار عاطفی متفاوت است و موارد کار برد یکسانی ندارد. دست کم، اگر این نظریه را به طور کلی هم نپذیریم، شکی نیست که برخی از واژه‌ها و اصطلاحات در زبانی هستند و در زبان دیگر معادل ندارند، زیرا معنای مورد نظر، یا شیئی که به آن نامیده می‌شود، در زبان دیگر وجود ندارد. مانند برخی از انواع لباس‌ها. که در مناطقی معمول است، اما در مناطق دیگر اساساً معمول نیست تا بتواند ترجمه شود. مثال دیگر کلمه مطار است. عرب به فرودگاه می‌گویند مطار؛ یعنی پروازگاه، در حالی که در ایران فرودگاه گفته می‌شود، که عکس آن است. اگر واحد ترجمه واژه باشد، این موارد نیز غلط ترجمه خواهند شد .

3. ترجمه جمله به جمله. ترجمه در این روش، با دو روش پیشین فرق می‌کند؛ واحد ترجمه در این روش جمله است و نه واژه. در این روش مترجم تلاش می‌کند هر جمله را به جمله معادل یا تقریباً معادل ترجمه کند. حتی اگر واژه‌ای به ضرورت حذف یا اضافه شود. این ترجمه حسن اساسی که دارد این است که نزدیک ترین معنای مورد نظر نویسنده در متن، به خواننده منتقل می‌شود. تأثیر متن به زبان مقصد نزدیک است به تأثیر متن به زبان مبدأ. «در رفت» به فرّ ترجمه خواهد شد نه به «ذهب الباب .»

4. ترجمه آزاد. در این روش، مترجم به خود آزادی می‌دهد، حتی جمله را نیز معیار ترجمه قرار نمی‌دهد، بلکه در هر پاراگراف، محتوای پاراگراف را، آن گونه که فکر می‌کند درست یا بهتر است منعکس می‌کند. در این نوع ترجمه که در واقع باز سازی مطالب متن اصلی به زبان دیگر است، امانت رعایت نمی‌شود، و امکان این که ترجمه واقعاً همان تأثیر متن را داشته باشد بسیار کم است، بخصوص دقت نظرهای مؤلف زبان اصلی ممکن است در کمترین حد خویش در این ترجمه حفظ شود .

بهترین نوع ترجمه همان روش سوم است که مبنای ترجمه جمله باشد نه واژه و نه پاراگراف .

ترجمه تفسیر ابوالفتوح

اولین مطلب در باره این ترجمه (۹) این است که این ترجمه تحت اللفظی است :

مقصود از ترجمه تحت اللفظی این است که در متن قرآن، یا هر کتاب دیگر، در سطرهایی منظم نوشته می‌شود، و ترجمه، به صورت حروف ریز تری، زیر سطرهای اصل متن آورده می‌شود، و چون غالباً این نوع ترجمه در کمک به متن فهم تهیه می‌شده است و نه به جای متن و برای خواندن مستقل، ترجمه هر کلمه نیز در زیر خود همان کلمه آورده می‌شده است. در نمونه‌هایی که پس از این خواهد آمد، این حقیقت آشکار خواهد بود. در اینجا توجه شما را به دو نمونه جلب می‌کنم:

به این دو آیه از سوره نساء توجه کنید:

« فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ أَرْضَنَا وَتَوَفِيْقًا . »

پس چگونه بود چون برسد به ایشان مصیبتی به آنچه در پیش افکند دست هایشان، پس آیند به تو، سوگند می‌خورند به خدای، که ما نخواستیم مگر نیکویی و توفیق .

« أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا . »

ایشان آنانند که داند خدای آنچه در دل ایشان است، بگرد از ایشان و پند ده ایشان را و بگو ایشان را در نفسهای ایشان سخنی رسیده. (نساء ۶۲ و ۶۳)

در این ترجمه و تمام ترجمه‌هایی که به صورت تحت اللفظ انجام پذیرفته باشند، ورود برخی از نارسایی‌ها طبیعی است، اما این از ارزش کار به این بزرگی چیزی نمی‌کاهد. نشان دادن نارسایی‌های یک ترجمه قدیمی فقط در هنگامی موجه است که برای کار یک ترجمه معاصر و برای پرهیز از آن لغزشگاه‌ها باشد، و گرنه سود چندانی بر آن مترتب نخواهد بود. اما چند مطلب دیگر هست که در بررسی این ترجمه می‌تواند بسیار مفید باشد، که برخی از آن کارها را می‌توان به اندازه این مجال اندک عرضه کرد .

یکی از کارها، بررسی زبان، دستور، واژگان متن و ترجمه، و بررسی معادل‌های فارسی واژه‌های قرآنی و دینی در این ترجمه و تفسیر است .

کار دیگر، بررسی صحت انتساب این ترجمه به تفسیر و به ابوالفتح .

کار دیگر تأثیر پذیری این ترجمه از ترجمه‌های دیگر است .

البته برای بررسی تاریخ ترجمه‌های فارسی، بخصوص ترجمه‌های قرآنی نیز این ترجمه یکی از ترجمه‌های محوری خواهد بود .

درباره زبان ترجمه و تفسیر و ویژگی‌های دستوری، صرفی و سبکی ترجمه و تفسیر ابوالفتح کارهایی انجام شده است، اما جای کارهای بسیار جدی‌تر نیز خالی است، بویژه پس از این چاپ، که برنسخ بسیار و کهن متکی است، و اصالت بیشتری دارد، بسیاری از کارهای جدی در این زمینه بر اساس چاپ‌های قدیمی است، که امکانات تصحیح جدید و اعتبار این چاپ را ندارند. اما این کار فرصت بسیار و حوصله و مجال گسترده تری می‌خواهد .

چنان که گذشت روش ترجمه این تفسیر، به روش ترجمه تحت اللفظی است، برای این مطلب نیاز به هیچ نمونه‌ای نیست، اما همین جا یاد آور می‌شوم که ترجمه تفسیر طبری نیز که حاوی ترجمه‌ای از قرآن است، و احتمالاً اولین ترجمه

کامل به زبان فارسی به روش تحت اللفظی است، و از آنجا که هر دو به حوزه خراسان مربوط می‌شود، زبان فارسی هر دو خراسانی است، اگر چه در ترجمه ابوالفتوح کم و بیش رد پای لهجه ری نیز خودش را نشان می‌دهد. در مورد انتساب این ترجمه اگرچه جای تردید هست، مثلاً این ترجمه زیر آیات و با قلم دیگر افزوده شده است، احتمال این که ناسخ یا دانشمندی دیگر با مراجعه به متن تفسیر و ترجمه‌های دیگر، این ترجمه را افزوده باشد، بعید نیست، بویژه که در مواردی، ترجمه، با ترجمه آیه در متن تفسیر همخوانی ندارد.

اما چیزی که این احتمال را تضعیف می‌کند این است که اگر کسی چنان زحمت سترگی را متحمل می‌شد، می‌توانست آن را به نام خود بنویسد و به گونه مستقل، عرضه کند. از سویی ترجمه مذکور، بسیار قوی و دقیق است، و تفاوت‌های اساسی با ترجمه‌های موجود در آن زمان دارد، که نشان می‌دهد کار دانشمندی بزرگ، مانند خود ابوالفتوح است و نه از ناسخان، که معمولاً تصرفات نامعقولی هم داشته‌اند. تفاوت ترجمه و متن هم غالباً زبانی است تا محتوایی، و توجیه آن هم این است که در هنگام شروع به تفسیر آیات، نویسنده احساس آزادی بیشتری می‌کرده است. پس احتمال این که ترجمه به قلم خود ابوالفتوح باشد قوی تر است.

تأثیرپذیری روض‌الجنان از ترجمه تفسیر طبری

برخی از محققان چنان وانمود کرده‌اند که گویی ترجمه تفسیر ابوالفتوح رازی کاملاً تحت تأثیر متنی است که به عنوان ترجمه تفسیر طبری مشهور است،

اما آیا واقعاً در ترجمه قرآن، این تفسیر تحت تأثیر ترجمه تفسیر طبری بوده است یا نه؟ اگر تحت تأثیر بوده چقدر و در چه چیزی، و اگر نبوده، چگونه قابل اثبات است؟

نگارنده، این تأثیر را چندان محسوس نمی‌داند. هر چند برخی از محققان ترجمه ابوالفتوح را تحت تأثیر شدید ترجمه تفسیر طبری دانسته‌اند و برای این ادعا نمونه‌هایی هم نشان داده‌اند، اما واقعیت این است که نمونه‌های نشان داده شده این مطلب را ثابت نمی‌کنند. البته تشابه زبانی، و تشابه روش ترجمه در هر دو، که هر دو ترجمه تحت اللفظی است، در برخی از موارد، که زیر هر کلمه عربی یک کلمه فارسی قرار می‌گیرد، توارد پیش می‌آید، یافتن این موارد، شاید چندان دشوار نباشد، علت آن نیز همین مسئله است که بسیار روشن است، در غالب مواردی که استاد ناصح در مقاله خویش آورده است این مسئله خودش را نشان می‌دهد، که غالباً این موارد به قسمتی از یک آیه، یا آیات مربوط می‌شود.

اما انصاف این است که بگوییم در هنگام نوشتن ترجمه، ترجمه تفسیر طبری جلو چشم مترجم ما نبوده است، علت آن این است که تفاوت محتوایی، زبانی و دستوری در هر دو ترجمه بسیار جدی‌تر و فراوان‌تر از آن است که این ترجمه را شبیه ترجمه طبری کند.

فراوانی حذف «را» مفعولی، آوردن برخی از پیشوندها و تعبیرات قدیمی خراسانی در ترجمه طبری و نیامدن آنها در ترجمه ابوالفتوح، و تفاوت‌های جدی محتوایی در ترجمه، که معنای آیات را در مواردی بسیار متفاوت عرضه می‌کنند، مؤید بسیار قوی برای ادعای ما است.

برخی از مجلدات تفسیر ابوالفتوح تاریخ کتابت بسیار قدیمی و نزدیک به عصر مؤلف یا زمان حیات مؤلف دارند، مانند جلد‌های ۱۷ □ ۱۶ و نیز جلد ۲۰. اگر همین جلد‌ها را که اعتبار بیشتری دارند، با ترجمه طبری مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد که تفاوت خیلی بیشتر از تواردهای اندکی است که در اثر ترجمه تحت اللفظی اتفاق افتاده است. برای این کار یک سوره متوسط را از جلد ۱۶ انتخاب کرده ایم. که تاریخ کتابت آن بسیار قدیمی و نزدیک ترین نسخه به زمان حیات مؤلف است.

مقایسه ترجمه‌های ابوالفتوح و طبری

در یک مقایسه بین ترجمه مستقل قرآن کریم در تفسیر ابو الفتوح و ترجمه قرآن کریم در ترجمه تفسیر طبری، متوجه می‌شویم که چند شباهت بین این دو تفسیر وجود دارد :

یک، هر دو ترجمه تحت اللفظی است .

دو: هر دو توسط دانشمندانی از خراسان ترجمه شده است. در هردو، در بیش از ۹۵٪ از موارد، ترجمه یک کلمه به یک کلمه است و از آمیختن تفسیر و ترجمه پرهیز شده .

اما تفاوت ها نیز آشکار است، از جمله :

یک: قدیمی‌تر بودن زبان ترجمه طبری، و جدیدتر بودن زبان ترجمه ابوالفتوح، این قدمت و نو بودن را پیشوندها و پسوندهای قدیمی زبان خراسانی، و دستور تاریخی زبان فارسی خراسانی نشان می‌دهد. تفاوت دیگر راه یافتن برخی عناصر زبانی در لهجه منطقه زبانی خاص ابوالفتوح در ترجمه و تفسیر اوست ، که ظاهراً از لهجه ری در زمان ابوالفتوح است، از جمله شکل خاصی از دوم شخص جمع، که استادان مصصح در باره آن به تفصیل سخن گفته‌اند .

دو: تفاوت محتوایی در هر دو ترجمه، که در موارد بسیاری خودش را نشان می‌دهد، این تفاوت فقط در موارد فقهی و کلامی خلاصه نمی‌شود، موارد دیگری را هم شامل می‌شود، که مواردی از این اختلاف در همین سوره سباء نیز وجود دارد .

سه: در دستور زبان، که تفاوت تاریخی این دو زبان خودش را به خوبی در نمونه‌های ارایه شده نشان می‌دهد. هم در دستور زبان و هم در مفردات، مانند پسوندها و پیشوندها .

در مقایسه زیر، ترجمه سوره مبارکه سبا را از هر دو ترجمه آورده‌ایم، تا نشان دهیم که حتی شاید در یک آیه نیز، ترجمه کامل آیه در هر دو ترجمه یکسان نباشد، تفاوت های محتوایی و زبانی را در چند آیه اول نشان داده‌ایم، و مقایسه ترجمه باقی آیات را بر عهده خود خوانندگان، واگذار کرده‌ایم. در این مقایسه معلوم خواهد شد که ترجمه تفسیر ابوالفتوح تفاوت های بسیار جدی زبانی، دستوری، و محتوایی با ترجمه طبری دارد که احتمال تحت تأثیر آن بودن را به شدت کاهش می‌دهد، بلکه عکس آن را نیز ثابت می‌کند .

استاد بزرگوارم جناب دکتر ناصح در مقاله خویش نمونه‌هایی را آورده‌اند و در قسمتی از مقاله‌ای که به تطبیق این دو ترجمه پرداخته‌اند، اظهار فرموده‌اند که ترجمه تفسیر ابوالفتوح تحت تأثیر طبری است، قسمتی از سخن ایشان را نقل می‌کنیم :

« مبنای کار بنده در این مورد، تطبیق و مقایسه آن بخش از ترجمه تفسیر روض الجنان و روح الجنان است که به عنوان مجلدات ۱۶ و ۱۷ به وسیله همکار عالم و دانشمندم دکتر یاحقی و بنده ناچیز تصحیح شده است .

در تصحیح این دو جلد از مجلدات بیست‌گانه تفسیر ابوالفتوح - که به دلیل کهنگی نسخه، نخستین مجلداتی بود که مقدم بر دیگر مجلدات تصحیح و چاپ شد - اساس کار نسخه‌ای بوده است نفیس و کهن از تفسیر یاد شده که از ۴۹ سوره احزاب (۳۴) آغاز می‌شود و تا آخر سوره فتح (۴۸) ادامه دارد. این نسخه به شماره ۱۳۳۶ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است. و در تاریخ ربیع الاول ۵۵۶ ق به دست کاتبی آگاه و امین به نام حیدر بن محمد بن اسماعیل بن سلیمان ابراهیم اردلانی نیشابوری کتابت شده و از جهت اتقان، اعتبار و اصالت، کهن‌ترین بخش از مجموعه نسخه‌های تفسیر ابوالفتوح است که تا کنون شناخته شده است.... اما آنچه در این حال و مقام اهمیت دارد، ذکر چگونگی ذکر چگونگی ترجمه آیات قرآنی این تفسیر است و بیان استحکام و درستی و اعتبار و استواری و شیوایی مطالب و قوت و احاطه مترجم در نقل معادلهای تازی به زبان فارسی، و مقایسه ترجمه آیات این بخش از قرآن کریم با ترجمه پر ارج طبری. توضیح مطلب این که این قسمت از تفسیر ابوالفتوح با هیچ‌کدام از نسخه بدل‌ها - که مربوط به نسخ دیگر تفسیر ابوالفتوح است در قرون بعدی - چندان هماهنگی و همخوانی ندارد. تا آنجا که در تصحیح این دو مجلد مصححان کمتر مجال آن را داشته‌اند که از نسخه بدل‌ها چیزی که مفید فائده‌ای باشد بیاورند؛ و یا مثلاً به موردی از نسخه بدل‌ها برخوردند که متن اساس کارشان را مورد تأمل قرار دهد و احیاناً انتخاب ایشان را در ترجیح کلمه‌ای بر کلمه دیگر - سوای آنچه در نسخه اساس آمده است - دگرگون سازد، و عجب این که همین قسمت از تفسیر ابوالفتوح، از جهاتی با ترجمه تفسیر طبری کاملاً قابل انطباق و مقایسه و سنجش است. بیان این نکته می‌نماید که مترجمی دانشمند و فقیه فارسی دان و آگاه به زبان تازی و فارسی چون ابوالفتوح رازی، توانسته است با ذوق سلیم و قوت طبع و احاطه کلام، به همان شیوه و اسلوب و انسجامی قرآن مجید را به پارسی بر گردانده که جمعی از علمای ماوراء النهر به ترجمه تفسیر طبری توفیق یافته‌اند .

سنجش ترجمه آیات قرآنی در این دو اثر مهم، نه تنها از جهت مقایسه اسلوب ترجمه حائز اهمیت است، بلکه از حیث انتخاب نوع کلمات و حروف نیز کمال اهمیت را داراست. در این جنبه خاص از ترجمه است که دو نکته دیگر مطرح است: یکی ملاحظه تحفظ و امانتداری مترجم در نقل مطلب، و دیگر ملاحظه روح و طبیعت دو زبان، یعنی آنچه مایه اصلی انتقال معنی است از زبان به زبان دیگر. در مقایسه بین این دو ترجمه نکاتی دیگر مطرح است به این شرح :

1 - در ترجمه آیات تفسیر ابوالفتوح و مقایسه آن با ترجمه تفسیر طبری، به این نکته واقف می‌شویم که در هر دو متن حد و مرز کلمات و ترکیبات معین و مشخص است؛ بدین معنی که در هر دو اثر مرز کلمات و ترکیبات و حروف و ضمایر کاملاً مراعات شده؛ و مترجمان کمتر به توضیح لغوی و تفسیر مطلب و اشاراتی که در هر آیه مطرح است پرداخته‌اند. به عبارت دیگر ترجمه کلمه به کلمه در هر دو مصداق پیدا می‌کند (استاد در این جا نمونه‌هایی را ذکر می‌کند .)

2 - در هر دو ترجمه مشابهت‌هایی از لحاظ انتخاب الفاظ دیده می‌شود که دال بر وحدت ترجمه و یکدستی بیان و اتخاذ شیوه و اسلوب واحد است .

نمونه‌های زیر مبین این معنی است :

فاطر (ملائکه)

آیه ۱۴ اگر خواهد ببرد شما را و بیارد خلقی نو. طبری ۶/۱۴۹۰

اگر خواهد ببرد شما را و بیارد خلقی نو را. «روض ۱۶/۹۱»

آیه ۱۷

و نیست آن بر خدای عزوجل دشخوار (طبری ۶/۱۴۹۰)

و نیست این بر خدای دشخوار (روض ۱۶/۹۱)

آیه ۲۱

و نه سایه و نه گرما (طبری ۶/۱۴۹۴)

و نه سایه و نه گرما (روض ۱۶/۱۰۲)

آیه ۴۴

و نمی‌روند اندر زمین بنگرند که چگونه بود سرانجام آن کس ها که از پیش ایشان بودند، و بودند سخت‌تر از ایشان

بقوت، و نیست خدای را عاجز کننده هیچ چیزی اندر آسمانها و نه اندر زمین که او هست دانا و توانا (طبری ۱۴۹۴/۶)

و نمی‌روند در زمین تا بنگرند که چون بود انجام آنان که پیش ایشان بودند سخت‌تر از ایشان بقوت، و نبود خدای که

عاجز کنند او را چیزی در آسمانها و نه در زمین او بوده است دانا و توانا (طبری ۶/۱۴۹۴)

سوره یس (۳۶)

و کردیم پیش از ایشان سدی و از پس ایشان سدی، و بپوشانیدیم شان، و ایشان به می‌بینند. (طبری ۶/۱۴۹۵)

و کردیم از پیش ایشان سدی و از پس ایشان سدی، چشم ایشان پوشیده کردیم، ایشان نمی‌بینند. (روض ۱۶/۱۳۰)

آیه ۲۷

بدانچه بیامرزید مرا خدای من، و کرد مرا از گرامی کردگان. (طبری ۶/۱۴۹۷)

و به آنچه بیامرزید مرا خدای من، و کرد مرا از جمله گرامیان. (روض ۱۶/۱۳۲)

سوره صافات (۳۷)

آیه ۴

که خدای شما یکی است. طبری (۶/۱۵۱۶)

که خدای شما یکی است. (روض ۱۶/۱۷۳)

آیه ۵

خداوند آسمانها و زمین و آنچه اندر میان آن هر دو است، و خدای مشرقها. (طبری ۶/۱۵۱۶)

خدای آسمانها و زمین و آنچه در میان آن است، و خدای مشرقها. (روض ۱۶/۱۷۳)

آیه ۳۴

ما چنین کنیم به گناهکاران (طبری ۶/۱۵۱۸)

ما چنین کنیم با گناهکاران (روض ۱۶/۱۷۵)

آیه ۱۱۲

و بشارت دادیم او را به اسحاق پیغامبری از نیکان. (طبری ۶/۱۵۲۳)

مژده دادیم او را به اسحاق پیغامبری از نیکان (روض ۱۶/۱۹۵)

آیه ۱۱۶

و نصرت دادم ایشان را، و بودند ایشان غلبه کنندگان. (طبری ۶/۱۵۲۳)

و یاری کردیم ایشان را، بودند ایشان غلبه کنندگان. (روض ۱۶/۱۹۶)

سوره مؤمن (۴۰)

و گفتند آن کس‌ها که اندر آتش اند دربانان دوزخ را که بخوانید خدای شما را تا سبک کند از ما روزی از عذاب. (طبری

) ۶/۱۵۹۴

و گفتند آنان که در دوزخ بودند خازنان دوزخ را: بخوانی خدایتان را تا سبک کند از ما روزی از عذاب. (روض ۱۷/۲۵)

آیه ۵۷

آفریدن آسمانها و زمین بزرگ‌تر از آفریدن مردمان و لکن بیشتر مردمان ندانند. (طبری ۶/۱۵۹۵)

آفریدن آسمانها و زمین مهم‌تر از آفریدن مردمان و لکن بیشتر مردمان ندانند. (روض ۱۷/۳۷)

آیه ۸۳

و چون آمد بدیشان پیغامبران به حجت‌های پیدا شاد شدند بدانچه نزدیک ایشان بود از دانشی، و اندر رسید بدیشان، آنچه

بودند بدان افسوس همی کردند. (طبری ۶/۱۵۹۸)

چون آمد به ایشان پیغامبر ایشان به حجت‌ها، شاد شدند به آنچه نزد ایشان بود از دانشی، و برسید به ایشان آنچه آنان

افسوس می‌داشتند. (روض ۱۷/۴۸)

سوره زخرف (۴۳)

آیه ۹

و اگر پرسی ایشان را کی آفرید آسمانها و زمین گویند آفرید ایشان را بی‌همتای دانا. (طبری ۶/۱۵۹۸)

اگر پرسی ایشان را که آفرید آسمانها و زمین؟ گویند: بیافرید آن را خدای قوی دانا. (روض ۷/۱۴۸)

آیه ۶۲

نه گرداند شما را دیو که او شما را دشمنی است هویدا. (طبری ۶/۱۶۶۲)

و بنگرداند شما را دیو که او شما را دشمنی است هویدا. (روض ۱۶/۱۶۴)

با توجه به نمونه‌های بالا، چنین استنباط می‌شود که در پاره‌ای موارد ترجمه کاملاً یکی است، و این تشابه در صورت

کلمات و کمیت حروف نیز گهگاه صادق است. بدیهی است نسبت این تشابه گاه در حد اختلاف یک حرف یا صورت

یک کلمه متغیر می‌شود. اما آنچه مسلم است این نکته می‌باشد که تناسبی معقول و تشابهی منطقی بین دو ترجمه هست. در دیگر آیات دیگر آیات این تشابه در درجه‌ای نازل‌تر از این مقدار است، تا آن‌جا که دو ترجمه نسبت به هم کمترجانسی دارند".

استاد در قسمتی دیگر، نمونه‌های فراوانی می‌آورد که اختلافات مهمی در آن‌ها به چشم می‌خورد. اما واقعیت این است که در مواردی که استاد نمونه‌های تشابه را بیان کرده است، این تشابهات چندان قابل توجه نیستند. مگر این که این بگوئیم ابوالفتوح از روی دست طبری ترجمه قرآن را برداشته و تصرفات اندکی برای عصری کردن زبان آن برداشته است که این نه در شأن دانشمند بزرگی همچون ابوالفتوح است، و نه استاد بزرگوار دکتر ناصح به آن تن خواهد داد. در نمونه‌هایی که استاد برای شباهت آورده است، بجز در دو آیه کوتاه، تمام ترجمه‌های دو متن با هم اختلافات جدی دارند، از زبان و دستور گرفته تا اختلافات محتوایی. اگر تواردی هم هست، نه صرفاً برای تأثیر پذیری، بلکه به دلایل دیگری است؛ در غالب این موارد، توارد به این دلیل است که معادل‌های فارسی کلمات مورد نظر سر راست بوده، و ترجمه‌ها را شبیه هم کرده، جز در همان کوتاه دو آیه کوتاه، حتی یک مورد دیگر نیز در این نمونه‌ها نیست که در ساخت دستوری زبان، یا واژگان، یا معنی اختلافی جدی خودش را نشان نداده باشد. به همین دلیل است که با این نمونه‌ها، تحت تأثیر طبری بودن ترجمه ابوالفتوح چندان موجه به نظر نمی‌رسد، آن قدری که در خود تفسیر ابوالفتوح، از متن عربی تفسیر طبری استفاده شده است.

استاد ناصح اگرچه در مقایسه جانب احتیاط را رعایت کرده و فرموده است شباهت این ترجمه با ترجمه تفسیر طبری نشان دانش و دقت فردی است که کاری مانند یک کار جمعی ارایه داده است. اما در عبارت ایشان کلماتی هست که از آن تأثیر فراوان ترجمه تفسیر طبری بر ابوالفتوح استشمام می‌شود:

« و عجب این که همین قسمت از تفسیر ابوالفتوح، (جلدهای ۱۶ و ۱۷، که اعتبار و قدمت فراوان دارد،) از جهاتی با ترجمه تفسیر طبری کاملاً قابل انطباق و مقایسه و سنجش است. بیان این نکته می‌نماید که مترجمی دانشمند و فقیه فارسی دان و آگاه به زبان تازی و فارسی چون ابوالفتوح رازی، توانسته است با ذوق سلیم و قوت طبع و احاطه کلام، به همان شیوه و اسلوب و انسجامی قرآن مجید را به پارسی بر گردانده که جمعی از علمای ماوراء النهر به ترجمه تفسیر طبری توفیق یافته‌اند.» (۱۰)

کلماتی که ما زیر آن خط کشیده‌ایم این فکر را تلقین می‌کند که شباهت این دو ترجمه به قدری است که کاملاً دومی قابل انطباق با اولی است و این مسئله خود به خود دومی را کاری برگرفته از اول وانمود می‌کند، در حالی که قصد استاد این نبوده است، اما خواننده این گونه احساس می‌کند، همان گونه که برخی این برداشت را از سخن استاد کرده‌اند. (۱۱)

ما برای اینکه خواننده فرصت قضاوت بیشتر داشته باشد، یک سوره کامل را، بدون گزینش، مقایسه کرده‌ایم. خواننده با خواندن ترجمه یک سوره کامل، علاوه بر این که می‌تواند در باره ادعای ما قضاوت کند، خود به سبک تحت اللفظی، دقت های ابوالفتوح رازی و تنگای ترجمه تحت اللفظی نیز آشنا خواهد شد.

مقایسه ترجمه سوره سبأ، در ترجمه تفسیر و تفسیر طبری ابوالفتوح رازی

« 1 . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَأَنَّ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ »؛

سپاس خدای آن که او راست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و او راست سپاس در آخرت، و او حکیم و داناست. [طبری]: شکر و سپاس خدای را آنک او راست آنچه اندر آسمان ها و آنچه اندر زمین است، و او راست شکر و سپاس اندران جهان، و اوست حکمت دان و دانا. در ترجمه ابوالفتوح، رای مفعولی در سپاس خدای آن ... نیامده است، در ترجمه وَكَأَنَّ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ، آورده: و او راست سپاس در آخرت. حمد به سپاس، و فقط به یک واژه ترجمه شده است، در ترجمه [طبری] آمده است: شکر و سپاس اندران جهان، که به دو واژه و آخرت، که اکنون نیز جز کلمات فارسی است، و در ترجمه الف آمده است، در ترجمه [طبری] به آن جهان ترجمه شده است، حکیم و دانا، در ترجمه [طبری] حکمت دان و و دانا ترجمه شده، که تفاوت چند واژه و تفاوت ساختار نحوی زبان آشکار است .

2 . يَغْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ،

داند آنچه در شود در زمین و آنچه بیرون آید از آن، و آنچه فرود آید از آسمان و آنچه بر شود در و او بخشاینده و آمرزنده است .

x طبری x: و داند آنچه همی آید اندر زمین، و آنچه اندر شود اندر آن، و اوست مهربان و آمرزگار. (تفاوت ها) تفاوت ساخت نحوی و واژگان در دو ترجمه در این آیه، بسیار نمایان و تفاوت معنایی نیز در «او بخشاینده و آمرزنده است» و «و اوست مهربان و آمرزگار» کم و بیش مشهود است. زیرا مهربان و بخشاینده، در زبان فارسی یک معنی ندارند. مهربانی، ملاحظت و خوش خوردی با پایین تر از خود است، و بخشاینده، از مقوله مغفرت در عربی است، گذشت از خطا. همی آید و اندر که اولی یکبار و دومی سه بار در ترجمه طبری آمده است، رنگ زبان خراسانی خویش را به خوبی حفظ کرده است، در حالی که در ترجمه ابوالفتوح، لهجه خراسانی قدیم، صیقل خورده است. مقایسه کنید: ابوالفتوح: «و آنچه بیرون آید از آن» و طبری: «و آنچه اندر شود اندر آن.»

« 3 . وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ »؛

و گفتند آنان که کافر شدند: نیاید به ما قیامت، بگو: آری و به حق خدای من آید به شما، دانای نمان است، دور نشود از او به سنگ ذره ای در آسمان ها و نه در زمین و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر الا در کتابی روشن .

طبری: و گفتند آن کس ها که کافر شدند که: نیاید به ما رستاخیز. بگو: آری و خداوند من آید به شما، داننده ای نهانی، و نه دور شود از او مقدار مورچه ای زرد اندر آسمان ها و نه اندر زمین، و نه کوچک تر از آن و نه بزرگتر مگر اندر کتابی هویدا است. تفاوت دو دوره تاریخی زبان، با به کار رفتن اندر - سه بار در طبری - و به کار رفتن آن در ابوالفتوح، اولین تفاوت آشکار است، زبان ترجمه ابوالفتوح همچنان صیقل خورده است. از سویی برخی واژه های عربی که در عصر ابوالفتوح در زبان فارسی راه یافته در ترجمه او خودش را نشان می دهد. مانند قیامت، که در طبری به رستاخیز ترجمه شده است. تفاوت دیگر در محتوا است، اشتباهی است که از ترجمه تحت اللفظی در ترجمه طبری راه یافته و را نا مفهوم کرده است: «آری و خداوند من آید به شما» که معنای ظاهر این جمله این می شود که خدا به سوی آنان خواهد آمد... که در

ابوالفتوح ترجمه شده: «آری و به حق خدای من آید به شما» که فاعل آید قیامت است. مثقال ذره در طبری ترجمه شده: «مقدار مورچه‌ای زرد» که در ابوالفتوح آمده است: «به سنگ ذره‌ای» که سنگ در این دومی به معنای «سنگ ترازو» است، در ترجمه مثقال آورده شده است .

« 4 . لِيجزِي الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ »؛

تا پاداشت دهد آنان را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند ایشان آنند که ایشان را آمرزش باشد و روزی کریم . طبری: تا پاداش کند آن کس‌ها که بگرویدند و کردند نیکی‌ها، ایشانند که ایشان راست آمرزش و روزی نیکو. تفاوت‌ها: در ابوالفتوح ، فعل مرکب (پاداشت دهد)، که صورت کلمه هم پاداشت است و در طبری، به صورت «پاداش کند» آمده است، که در آخر قسمت اول فعل مرکب وجود ندارد و با «کند» ترکیب شده است. در ابوالفتوح، «پاداشت دهد آنان را» رای مفعولی وجود دارد که در طبری وجود ندارد. فرق دیگر دو ترجمه این است که در ابوالفتوح اشاره به جمع با آن آمده است: «آنند»، که در طبری به صورت «ایشانند» آمده است .

« 5 . وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٌ »؛

و آنان که سعی کنند در آیات ما عاجز کننده ایشان را عذابی باشد از عذاب دردناک. طبری: و آن کس‌ها که برفتند اندر آیت‌های ما عاجز کنندگان ایشان اند که ایشان راست عذابی از عقوبتی دردناک. تفاوت در دو ترجمه: اول، در ترجمه سعوا است که در ترجمه الف (سعی کنند) ترجمه شده و طبری خیلی تحت اللفظی، (برفتند) ترجمه شده است، که در دومی زمان فعل نیز گذشته است، در حالی که در ترجمه اول، به صورت قضیه حقیقیه است، و زمان ماضی در آن لحاظ نشده، که از نظر ترجمه معنایی درست تر است. تفاوت‌های دیگر نیز در ترجمه این آیه وجود دارد، مانند «اندر» در ترجمه طبری .

« 6 . وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ »؛

و بیند آنان که دادند ایشان را علم آن که فرو فرستاد به تو از خدای تو که او حق است و ره نماید به ره خدای عزیز پسندیده .

طبری: و بینی آنکس‌ها را که داده آمد ایشانرا دانش آنک بفرستاد سوی تو از خداوند تو که اوست براستی، و راه نماینده سوی راه خدای بی‌همتای ستوده .

« 7 . وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِّمَّزَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ »؛

گفتند آن که کافر شدند : ره نماییم شما را بر مردی که خبر دهد شما را که چون شما بدرانند هر درانیدنی؟ شما در خلقی نو باشی. طبری: و گفتند آنکس‌ها که کافرند: ای دلالت کنیم شما را بر مردی که آگاه کند شما را آنگاه پاره کرده شدید هر جای پاره کردنی همی شما در آفرینشی هستید نو؟

« 8 . أَفَتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ »؛

فرو بافت بر خدای دروغی، و به او دیوانگی؟ بل آنان که ایمان ندارند به قیامت در عذاب و هلاک دوراند .

طبری: بگفتند بر خدای عزوجل دروغ؟ یابد و دیوانه‌ای؟ بلکه آنکس ها نه گرویدند بدان جهان اندر عذاب و بی‌راهی دور .

« 9 . أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِن نَّشَأَ نَحْصِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ »؛

نمی‌بینند آنچه پس ایشان است و آنچه پس آن است از آسمان و زمین اگر ما خواهیم فروبریم به ایشان زمین یا بیفکنیم برایشان پاره‌هایی از آسمان؟ در این آیتی هست هر بنده‌ای توبه‌کار را .

طبری: همی نبینی سوی آنچه پیش ایشان است از آسمان و زمین؟ اگر خواهی فروبریمی ایشان را به زمین، یا بیوکنیم بر ایشان پاره‌ای از آسمان، که اندر آن هست آیتی هر بنده‌ای را باز آمدگان .

« 10 . وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِيبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدُ »؛

بدادیم داود را از ما زیادتی. ای کوه تسبیح کن با او وای مرغ، و نرم کردیم برای او آهن .

طبری: و بدرستی که بدادیم داود را از ما فضلی. یا کوه ها بروید با او مرغان، و نرم گردانیدیم او را آهن. اختلاف در معنی؛ اَوِيبِي در ترجمه رازی: تسبیح کن، در طبری: بروید. که ظاهراً اولی درست است. تفاوت زبانی: زیادتی، فضلی، در استفاده از واژگان عربی یا استفاده نکردن. و قسمتی از ترجمه طبری، به دلیل تحت اللفظی بودن و رعایت نکردن ساختار زبان فارسی نا مفهوم از کار در آمده است. «یا کوه ها بروید با او مرغان.» در تعبیر «و نرم کردیم برای او آهن.» امروزی تر است و به زبان ما نزدیک تر، تا «و نرم گردانیدیم او را آهن.» دراولی دیگر نیازی به رای مفعولی نیست، و ساختار جمله با دستور زبان فارسی همخوان است. یعنی اختلاف در معنی و ساختار تاریخی زبان و دستور زبان فارسی. این اختلافات اندک نیستند .

« 11 . أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاَعْمَلُوا صَلَاحًا اِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ »؛

که بکن زره‌های تمام و اندازه نگاه دار در پیوستن، بکنی کار نیکو که من به آنچه می‌کنی بینام .

طبری: که بکن زرها تمام، و بینداز اندر بافتن، و بکنید نیکی ها، که من بدانچه همی کنید بینام. معنی: رازی، در ترجمه سرد، در پیوستن آورده، و طبری بافتن، که اولی از نظر معنی عام تر است، و شاید اصلاً شامل بافتن نباشد، کار به صحت یکی از این دو ترجمه هم نداریم، منظور اختلاف موجود است. بکنی کار نیکو، نیز با و بکنید نیکی ها، اختلاف دارد، کلمه کار، شاید به علت وضوح آن، و نیاوردن کلمه اضافی، در ترجمه طبری وجود ندارد .

« وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ وَ اَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَ مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ اَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ »؛ و سلیمان را باد مامدادش یک ماه و شبناگاهش یک ماه و بگداختیم برای او چشمه مس.

و از پریان کس هست که کار می‌کند پیش او به فرمان خدای و هر که بچسبد از ایشان از فرمان ما، بچشانیم او را عذاب دوزخ. طبری: و سلیمان باد مامدادان آن ماهی و شبانگاهان یک ماه، و برانندیم او را چشمه‌ای مس، و از پریان آنک کار کند پیش او به فرمان خداوند او، و هر کی بگردد از ایشان از فرمان ما بچشانیم او را از عذاب آتش. معنی: و اَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ، در رازی، به بگداختیم برای او چشمه مس. در طبری به: و برانندیم او را چشمه‌ای مس ترجمه شده که اختلاف روشنی

است . در هر دو ترجمه، قسمت اول آیه نا تمام ترجمه شده و به ابهام متن، بدون توجه به معطوف ترجمه شده دهد می‌کند: و هر کی بگردد از ایشان از فرمان ما بپشیمانیم او را از عذاب آتش . وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا در ترجمه رازی به: و هر که بپسید از ایشان از فرمان ما، بپشیمانیم او را از عذاب دوزخ، ترجمه شده و آن را طبری به: ، و هر کی بگردد از ایشان از فرمان ما بپشیمانیم او را از عذاب آتش.ترجمه کرده است. که دوزخ و آتش هم تفاوت واژگانی در دو ترجمه را نشان می‌داد از پریان کس هست که کار می‌کند پیش او به فرمان خدای، که ترجمه رازی است، در طبری ترجمه شده است: و از پریان آنک کار کند پیش او به فرمان خداوند او، اگر نظر ساختار دستوری، اولی یک جمله تمام خبری است، و دومی، موصولی ناتمام است، زیرا صله آن بیان نشده، و قسمت بعدی ترجمه طبری نیز این جمله را کامل نمی

کند و هم احتمالاً غلط است.رساند. در صفت دیک ها، ترجمه رازی به صفت معقول "برجای" ترجمه شده، به معنای پابرجا و ثابت، اما در طبری، به بکوه ها باز بسته که هم نا مفهوم جلوه می‌شود و دومی، فقط مجسمه سازی را می‌دهد، و صورت ها و تندیس ها نیز انتخاب دو واژه است که اولی احتمالاً شامل تصویر گری و نقاشی می‌کنند او را، ساختار متفاوت است که دوره تاریخی زبان فارسی را نشان می‌کنند برای او، در رازی، و می‌یَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ . می‌کنند برای او آنچه خواهد، از محراب ها و صورت ها و کاسه‌های بزرگ چون حوض ها و دیگ ها برجای، بکنی آل داود شکر و اندکی از بندگان من شاکرند. طبری: می‌کنند او را آنچه خواهد از محراب ها و تندیس ها و کاس ها چون حوض ها و دیک ها بکوه ها باز بسته. بکنید یا فرزندان داود شکر، و اندکی اند از بندگان من شکر کنندگان . در فراز اول ، می‌دهد؟ شده است. واژه درخت سنبه نیز به عنوان اسم برای موجودی خاص، از حشرات که درختان را می‌خورد اسم نوع است، در حالی که در طبری، جمنده زمین، جنس است، و معنای متفاوتی با آن دارد. افزون براین، زبان طبری خراسانی تر است، مانند:همی خورد، دانستندی، نه بماندندی و، اندر...، تفاوت ره نمود ایشان را، با نه راه نمونی کرد، دو دوره را تاریخی زبان را نشان نمی‌دهد، در حالی که در ترجمه رازی، به زمان ما نزدیک

» . 12 فَلَمَّا قُضِيَنا عَلَيْهِ الْمَوْتِ مَا دَلَّهْمُ عَلَى مَوْتِهِ إِلاَّ دَابَّةُ الْعَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْعَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ؛ چون قضا کردیم بر او مرگ، ره نمود ایشان را بر مرگ او الا درخت سنبه که می‌خورد عصا را. و چون بروی درآمد بدانستند پریان که اگر دانستندی علم غیب نایستادندی در عذاب خوار کننده .

طبری: چون قضا کردیم برو مرگ نه راه نمونی کرد ایشان را بر مرگ او مگر جمنده زمین و همی خورد عصای او، چون آن هنگام که بیفتاد پیدا شد پریان را که اگر بودندی و دانستندی نهانی نه بماندندی اندر عذاب خوار کننده. در ترجمه این آیه قدمت تاریخی ساخت در ترجمه طبری خودش را بیشتر نشان

» . 13 لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَئِلاَّ تَلْدَهُ طَيْبَةُ وَرَبُّ غَفُورٌ» بود قوم سبا را در خانه‌هاشان حجتی دو بستان از راست و چپ بخوری از روزی خدایتان و شکر کنی او را شهر خوش و خدایی آمرزنده .

طبری: بدرستی که بود اهل شهر سبا را اندر جایگاه های ایشان آیتی. دو بستان از دست راست و دست چپ. بخورید از روز خداوند شما و شکر کنید او را. شهری خوش و خداوندی آمرزگار .

» 14 . فَأَعْرَضُوا فَعَرَّسْنَا عَلَيْهِمْ سَبِيلَ الْعَرَمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلِ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَىءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ؛
بر گردیدند بفرستادیم بر ایشان رود آن وادی و بدل کردیم ایشان را به دو بستان دو بستان خداوند میوه اراک و شورگز و چیزی از سدر اندک .

طبری: روی بگردانیدند، بفرستادیم بر ایشان آب بسیار، و بدادیم ایشان را دو بستان خداوند خورش اراک و گز و چیزی از سدر اندک .

» 15 . ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ؛

آن پاداشت دادیم ایشان را به آن کفر که کردند و پاداشت دهند الا کفران بکردند آن را؟

طبری: و این است که پاداش کردیم ایشانرا بدانچه کافر شدند ، و هست که پاداش کرده شود مگر نادانی؟

» 16 . وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ؛
و کردیم میان ایشان و میان آن شهرها که برکه کردیم در آن ده های پیدا و بینداختیم در آن جا رفتن، روی در او شبها و روزها ایمن .

طبری: و کردیم میان ایشان و میان دیه ها آنک برکه کردیم اندر آن دیه ها هویدا، و بینداختیم اندران رفتن. بروید اندران شبها و روزها ایمنان .

» 17 . فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ؛

گفتند: خدای ما! دور کن میان سفرما و بیباد کردند برخود کردیم ایشان را حدیثها و عبرت بپراگندیم ایشان را هر پراگندنی، در این دلایلی هست هر صبر کننده ای شکر کننده ای را .

» طبری: گفتند : ای خداوند ما دور کن میان شهرهای ما ، و ستم کردند برتن های خویش، و کردیم ایشانرا حدیثی، و پراگندیم ایشان را هر جای پراکنده. که اندر آنست آیت ها هر صبرکننده ای را بسپاس .

» 18 . وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ؛

راست کرد برایشان ابلیس گمانش پی او گرفتند مگر گروهی از گرویدگان .

طبری: و بدرستی که راست بکرد برایشان ابلیس گمان خویش متابعت کردند او را مگر گروهی از گرویدگان .

» 19 . وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ؛

نمود او را بر ایشان هیچ حجتی مگر تا بدانیم آن را بگردد به سرای باز پسین از آن که او از آن در گمان است، و خدای تو بر همه چیزی نگهبان است .

طبری: و نبود مر او را بر ایشان هیچ پادشاهی، مگر تا جدا کنیم آنها که بگردد بدان جهان از آن کسی که وی باشد از وی اندر گمان، و خداوند تو بر همه چیز نگاه بانست .

« 20 . قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ »

بگو: بخوانی آنان را که دعوی کردی جز خدای، نتوانند به سنگ مورچه خرد در آسمان‌ها و نه در زمین و نیست ایشان را در آن هر دو از انبازی و نیست او را از ایشان هیچ یآوری .

طبری: بگو بخوانید آنکس‌ها را که دعوی کردید بجز خدای، پادشاهی ندارند همسنگ مورچه اندر آسمان‌ها و نه اندر زمین، و نیست مر ایشان را اندران هر دو هیچ انبازی، و نیست مر او را از ایشان هیچ یاری گری. ۲

« 21 . وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ » و سود ندارد خواهش کردن بنزدیک او الا آن را که دستوری دهند او را تا آن گه که ترس ببرند از دل‌های ایشان، گویند: چه گفت خدایتان؟ گویند: حق و او بزرگوار است .

طبری: و سود ندارد خواهش نزد وی مگر آنرا که دستوری دهد او را، تا چون گشاده شود از دل‌های ایشان گویند: چه چیز گفت خداوند شما؟ گویند راست، ووی است برتر و بزرگوارتر .

« 22 . قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ » بگو: که روزی می‌دهد شما را از آسمان و زمین؟ بگوی: خدای، و ما یا شما برره راستیم یا در گمراهی آشکارا . طبری: بگو که روز دهد شما را از آسمان‌ها و از زمین؟ بگو: خدا، و ما یا شما بر راه راستیم یا اندر گم بود گی پیدا .

« 23 . قُلْ لَّا تُسْئَلُونَ عَمَّا أُجْرَمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ » بگو: نپرسند ما را از آن جرم که ما کردیم و نپرسند شما را از آنچه شما کنی . طبری: بگو نپرسند شما را از آنچه ما گناه کنیم، و نه پرسند ما را از آنچه شما کنید .

« 24 . قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ » بگو: جمع کند میان ما خدای ما پس حکم کند میان ما به راستی، و او حاکمی داناست .

طبری: بگو: گرد آرد میان ما خداوند ما، باز بگشاید و حکم کند میان ما بر راستی، و ویست حکم کننده دانا .

« 25 . قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » بگو: بنمای به من آنان را که درو رسانیدی به او انبازانی برگشت بل اوست خدای قوی و محکم کار . طبری: بگو: بنمایید مرا آنکس‌ها که اندر رسانید بوی - یعنی خدای - انبازان. نه چنین است. نه که ویست خدایی عزیز صواب کار .

« 26 . وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » و نفرستادیم تو را الا بازدارنده‌ای مردمان را مژده دهنده و ترساننده، و لکن بیشترین مردمان ندانند .

طبری: و نه فرستادیم تو را مگر همه مردمانرا و مژده دهنده و بیم کننده، و لیک بیشترین مردمان نمی‌دانند .

« 27 . وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ » گویند: کی خواهد بودن این وعده اگر شما راستیگری؟

طبری: و همی گویند: کی باشد این وعده اگر هستید راست گویان .

« 28 . قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ؟ »

بگو: شما را روزی است که از پس نمایی از او یک ساعت و نه فراپیش شوی .

طبری: بگو: مر شما را وعده‌گاه روزی است سپس نروید از وی یکزمان ونه پیشتر روید. ۲.

« 29 . وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ »؛

وگفتند آنان که کافر شدند: نگریم به این کتاب و نه به آن که پیش آن است. و اگر تو بینی ستمگاران را بداشته باشد نزدیک خدایشان جواب می دهند بهری با بهری سخن را، گویند آنان که ضعیف داشتند ایشان را آن را که بزرگواری کردند: اگر نه شما بودی بودمانی گرویدگان .

طبری و گفتند آن کس‌ها که کافر گشتند: نگریم بدین نبی و نه بدانک پیش از وی بودست. و اگر بینی چون ستم‌کاران بازداشتگان باشند بنزد خداوند باز گردانند بهره را از ایشان سوی بهره گفتار را ، یعنی می گویند و جواب می دهند - گویند آنکس‌ها که ضعیف داشتگان بودند مر آنانک بزرگ منشی کردند: اگر نه شما بودی ما بودیمی گرویدگان .

« 30 . قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضِعُّوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ . »

گفتند آنان که بزرگواری کردند آنان را که ضعیف داشتند: ما باز داشتیم شما را از اسلام پس آمد به شما بل شما گنه‌کار بودی .

طبری: گویند آنکس‌ها را که بزرگ منشی کردند: مر آنانک ضعیف داشتگان بودند: ما باز داشتیم شما را از راه راست بعد آنک بیامد بشما؟ نه که بودید گناهکاران .

« 31 . وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْطَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »؛

و گفتند آنانی که ضعیف داشتند آنان را که بزرگواری کردند: بل سگالیدن شب و روز بود چون فرمودی ما را که کافر شوی به خدای و کنیم او را همسرانی، و ظاهر بکردند پشیمانی چون دیدند عذاب، و کردیم غل‌ها در گردن‌های آنان که کافر بودند پاداشت دهند ایشان را الا آنچه کرده بودند؟

طبری: و گویند آن کس‌ها که ضعیف داشتگان باشند مر آنکس‌ها را که بزرگ منشی کردند: نه که سازش بد شب و روز چون همی فرمودید ما را که کافر گردیم بخدای و بکنیم مر او را همتایان، و پیدا کنند پشیمانی آنگاه که به بیند عذاب را ، و بکنیم غل‌ها را اندر گردن‌های آنکس‌ها که کافر گشتند، جیردهند ایشانرا مگر آنچه همی کردند؟

« 32 . وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ »؛

و نفرستادیم ما در هیچ شهر از ترساننده‌ای، الا و گفتند متنعمان شهرهای ما به آنچه فرستادند شما را به آن کافریم .

طبری: و نفرستادیم اندر دیهی هیچ بیم‌کننده مگر گفتند توانگران و مهتران دیه‌ها: ما بدانچه شما را فرستادند بوی کافرانیم .

« 33 . وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ »؛

و گفتند ما بیشتریم به خواست ها و فرزندان و نیستیم ما عذاب کردگان .
طبری: و گفتند ما بیشتر بخواست ها و فرزندان و ما نباشیم عذاب کردگان .

« 34 . قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ »؛

بگو خدای بگسترده روزی برای آن که خواهد و تنگ کند. و لکن بیشترین مردمان ندانند .

طبری: بگو که : خداوند من بگستراند روزی مر آنرا که خواهد و تنگ کرداند، و بیک بیشترین مردمان نمی دانند .

« 35 . وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ »؛

و نیست مال های شما و نه فرزندانان به آنچه نزدیک بکند شما را بنزدیک ما نزدیک. الا آن که ایمان آرد و کار نیکو کند. ایشان آند که ایشان را باشد دو چندان آنچه کرده باشند و ایشان در غرفه ها ایمن باشند .

طبری: و نیست خواست ها شما و نه فرزندان شما آنک نزدیک گرداند شما را نزد ما نزدیکی، مگر آنک ایمان آرد و بکند نیکی، ایشانند که مرا ایشانراست پاداشت دو چندان بدانچه کردند، و ایشان اندر پروار - یعنی درج ها - باشند و بی بیمان .

« 36 . وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ »؛ و آنان سعی کنند در آیت ها ما به عاجزکننده، ایشان در عذاب حاضر کرده باشند .

طبری: و آن کس ها که بکوشند اندر آیت ها ما تا سست گردانند ایشان باشند اندر عذابی بجای آوردگان باشند .

« 37 . قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ »؛

بگو خدای بگسترده روزی برای آن که خواهد از بندگانش و تنگ بکند برای او و آنچه نفقه کنی از چیزی او عوض بازدهد و او بهترین روزی دهندگان است .

طبری: بگو که : خداوند من بگستراند روزی مرا آنرا که خواهند از بندگان وی و تنگ کند مر او را، و آنچه هزینه کنی از چیزی وی خلف دهد آنرا، ووی بهترین روزی دهندگانست .

« 38 . وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ »؛

و آن روز که بر انگیزد ایشان را جمله، پس گوئیم فریشتگان را که : اینان شما را می پرستند؟

طبری: و آنروز که گرد آریم ایشانرا همه باز گوئیم مر فریشتگانرا: این ها مر شما را بودند که هیمی پرستیدند؟

« 39 . قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنُونَ »؛

گویند منزهی تو؛ تو خداوند مانی نه ایشان. بل ایشان می پرستیدند جنیان را؛ بیشترین ایشان به ایشان ایمان دارند .

طبری: گویند: پاکی تو، تویی خداوند ما بجز ایشان، نه که همی پرستیدند پریان را بیشترین ایشان بایشان - یعنی پریان -
گرویده اند .

« 40 . فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ »؛

امروز نتوانند بهری شما بهری را سودی و نه زبانی. گوئیم آنان را که ظلم کردند بچشی عذاب دوزخ آن که شما آن را بدروغ دمی داشتی .

طبری: امروز پادشاهی ندارد بهره از شما بهره را سودی و نه زبانی، و گوئیم مر آن کس ها را که ستم کردند: بچشید عذاب آتش آنک شما آنرا همی بدروغ داشتید .

« 41 . وَإِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا لِحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»؛

و چون بخوانند بر ایشان آیت های ما روشن، گویند: نیست این الا مردی می خواهد که بر گرداند شما را از آنچه می پرستیدندی پدرانتان. و گویند: نیست این الا دروغی فروبافته. و گویند: آنان که کافر شدند حق را، چون آمد به ایشان، نیست این الا جادوی روشن .

طبری: و چون بخوانند بر ایشان آیت ها ما هویدا کننده پیدا، گویند: نیست مگر مردی که همی خواهد که بگرداند شما را از آنچه همی پرسیدند پدران شما؛ و گویند: نیست این مگر دروغی بافته و ساخته؛ و گفتند آن کس ها که کافر گشتند مر راست را چون بیامد به ایشان: نیست این مگر جادویی پیدا .

« 42 . وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ»؛

و نادادیم ایشان را از کتاب هایی که درس کنند آن را و نفرستادیم به ایشان پیش تو پیغامبری .

طبری: و نه دادیم شان از نامه که همی خوانند او را، و نه فرستادیم سوی ایشان از پیش تو هیچ بیم کننده .

« 43 . وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ»؛

و دروغ داشتند آنان که پیش بودند و نرسیدند ده یک آنچه دادیم ایشان را. دروغ داشتند پیغمبران مرا؛ چون بود عذاب من؟

طبری: و بدروغ داشتند آن کس ها که از پیش ایشان بودند - نه رسیدند به ده یک که بدادیم آن ها را - بدروغ داشتند رسولان ما را، چگونه بود انکار من با عذاب من؟ .

« 44 . قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَتْنِي وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»؛

بگو که پند می دهم شما را به یکی که برخیزی برای خدای، دو دو و تنها؛ پس اندیشه کنی: نیست به صاحب شما از دیوانگی؛ نیست او مگر ترساننده ای شما را از پیش عذابی سخت .

طبری: بگو: همی پند دهم شما را به یک سخن - یعنی لا اله الا الله - که بایستید راست مر خدایرا دوکان دوکان و یکان و یکان، باز اندیشه کنید... نیست بیار شما - یعنی محمد - هیچ دیوانگی، نیست وی مگر بیم کننده مر شما را پیش عذابی سخت .

« 45 . قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛

بگو: آنچه خواستم از شما از مزدی، آن شما راست. نیست مزد من الا برخدای، و او بر همه چیزی گواه است .

« 46 . قُلْ إِنَّ رَبِّي يَغْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ »؛ بگو خدای من بیفگند حق، دانای نهانیهاست .

طبری: بگو که : خداوند من پیدا کند براستی داننده ناپیدایی ها .

« 47 . قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ »؛

بگو: آمد حق و ابتدا نکند باطل و نه نیز اعاده کند .

طبری: بگو: آمد راستی و آغاز نکند باطل - یعنی دیو یا بت - و باز نگرداند .

« 48 . قُلْ إِنْ ضَلَلْتُمْ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُمْ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ »؛

بگو: اگر من گمراه شوم گمراه شوم بر خود؛ و اگر راه یابم به آنچه وحی می کند به من خدای من که او شنوا و نزدیک

است .

طبری: بگوی: اگر من گم کردم گم برتن خویش کردم، و اگر راه راست یابم بدان است که وحی فرستاد بمن خداوند من،

که وی شنواست و نزدیک است .

« 49 . وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ »؛

و اگر بینی چون بترسند نبود فایت شدن؛ و بگیرند ایشان را از جای نزدیک .

طبری: و اگر بینی - یا محمد - چون بترسند چنین نباشد، و بگیرندشان از جایگاهی نزدیک .

« 50 . وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ »؛

گفتند: ایمان آوردیم و چگونه باشد ایشان را ها گرفتن از جای دور .

طبری: و گویند: گرویدیم بوی. و از کجا باشد مرایشان را باز گشتن از جایی دور؟ - یعنی قیامت

« 51 . وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ »؛

و کافر شدند به از پیش این و می اندازند به کار نهانی از جای دور .

طبری: و کافر گشتند به وی از پیش، و بگزارف همی اندازند از ناپیدایی از جای دور یعنی قیامت . -

« 52 . وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ »؛

و منع کند میان ایشان و میان آنچه او آرزو کنند چنان که کردند به پسرانشان از پیش این، ایشان بودند در شکی به

تهمت آورده .

طبری: و جدا کنند میان ایشان و میان آنچه آرزو کنند همچنانک کرده شده بگروه های ایشان از پیش، که ایشان بودند

اندر گمانی گمان آورده .

ظاهرا نیاز به نتیجه گیری مجدد نباشد، منظور ما نشان دادن استقلال ترجمه ابوالفتح است، که تشابه آن در زبان، یا سبک

تحت اللفظی، یا تواردهای اندک، نشان تأثیر پذیری خاص از یک ترجمه دیگر که آن هم تحت اللفظی و به زبان فارسی

است، نمی باشد .

مواردی از دقت و کاستیهای ترجمه ابوالفتح یادداشت کرده‌ام که در این مجال اندک، جای بیان آن نیست، و اگر توفیقی حاصل شود که این بررسی به صورت مستقل عرضه شود، امید است نکات مهم کلامی، دستوری، دقتها، کاستی‌های این ترجمه نشان داده شود.

1. ابراهیم / ۱۴.

2 ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمایی، ۳/۶/۱

3 ادبیات فارسی، بر مبنای تألیف استوری (ترجمه فارسی) ۶/۱.

4 جاحظ، البیان و التبيين ۵/۱۳۹/۱

5. روی ان الفرس كتبوا الی سلمان رضی الله عنه ان یکتب لهم الفاتحه بالفارسیه، فكانوا یقرؤون ذلك فی الصلاة حتی لانت السنتم بالعریه، المبسوط سرخسی، ۳۷/۱.

6. رک: به همین کتاب، فصل دوم از دیباچه مفسر. ۷.

7. مقدمه مصححان تاج التراجم، ص ۱.

8. رک: مایل هروی، نجیب، الهی خراسانی، علی اکبر، دیباچه تفسیر تاج التراجم. ۹.

9. آشنایی این جانب با تفسیر ابوالفتح رازی، به تصحیح آقایان دکتر یاحقی و دکتر ناصح به زمانی برمی‌گردد که افتخار همکاری با گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های آستان قدس نصیب شد. روزهایی که کنار دست استاد متواضع دکتر ناصح می‌نشستیم، و اختلاف نسخه بدل‌ها را به ایشان اعلام می‌کردیم،

حجت الاسلام و المسلمین خزاعی نیز ویرایش متن، بخصوص اشعار عربی، احادیث و دیگر نمونه‌ها را به عهده داشت. دقت بر سر کلمه‌ها، تطبیق عبارات، اشعار و استشهادها، و یافتن عبارات درست، نیاز به مراجع دیگر را فراوان می‌کرد، در آن جا بود که به شباهت‌های تفسیر ابوالفتح با برخی از تفاسیر دیگر آشنا شدم، تفسیر تبیان، مجمع البیان و قرطبی حد اقل تفاسیری بود که افزون بر لسان العرب، در مورد روایات و اشعار و واژه‌های عربی مورد مراجعه قرار می‌گرفت. این شباهتها بسیار بود، و در مواردی نیز کشف زمخسری، اما در مورد عبارات فارسی، ترجمه و کلمات بد خوان فارسی، به یقین استادان مصحح منابعی داشتند که به تصریح خودشان ترجمه تفسیر طبری، از آن منابع بوده است.

از آنجایی که با تقسیم وظایف، هرکس به جنبه خاصی توجه بیشتر داشت و اشراف عام برعهده جناب دکتر یاحقی بود، طبیعی بود که ما در گیر بسیاری از مسایل تصحیح نباشیم، بخصوص که کار مقابله و تصحیح بر عهده جناب دکتر ناصح بود، سر و کار داشتن به تمام متن همگانی نبود.

از همان زمان، به دلیل فضای دوست داشتنی، یاران خوب و استادان متواضع، به اصل کار سخت علاقه مند شدم و احساس می‌کردم که به این تفسیر دل‌بستگی خاصی دارم.

اکنون احساس می‌کنم این تفسیر حقی به گردن من دارد. بررسی ترجمه قرآن کریم که در متن این تفسیر آمده است، می‌تواند ادای بخشی از دین من به این تفسیر گرانسنگ فارسی و شیعی باشد .

10 . تمام مطالب استاد ناصح از مقاله ایشان در یادنامه طبری گرفته شده است. رک: یادنامه طبری، ویراستار محمد قاسم زاده، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز تحقیقات علمی کشور- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۹، مقاله دکتر محمد مهدی ناصح، ۲۹۹ .

11 . استاد آذرتاش آذرنوش در تاریخ ترجمه‌های فارسی قرآن این گونه برداشت کرده و بر همین اساس نادرست هم مطالب مفصلی را بیان کرده است.) تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، از آغاز تا عصر صفوی، فصل مربوط به ترجمه ابوالفتح رازی)